

# بیگانه

شاهکار البر کامو

ترجمه ستر بهاره جواهری

www.ketab.ir

نگارستان کتاب

تهران - ۱۳۹۵

سرشناسه : کامو، آلبر، ۱۹۱۳ - ۱۹۶۰ م.  
 عنوان و نام پدیدآور : بیگانه/شاهکار جاودان آلبر کامو، مترجم بهاره جوهری  
 مشخصات نشر : تهران: نگارستان کتاب، ۱۳۹۵  
 مشخصات ظاهری : ۱۷۲ ص. مصور (بخش رنگی)  
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۰-۰۷۸-۵  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت : عنوان اصلی L'etranger  
 یادداشت : کتاب حاضر در سال های مختلف توسط ناشران  
 متفاوت ترجمه و منتشر شده است.  
 موضوع : داستان های فرانسه - قرم ۲۰ م.  
 موضوع : French fiction - 20<sup>th</sup> century  
 شناسه افزوده : جوهری، بهاره، ۱۳۴۸ - مترجم  
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ب۹ ۸۳۴ / PQ ۲۶۳۴  
 رده بندی دیویی : ۸۴۳/۹۱۴  
 شماره کتبشناسی : ۴۳۷۶۶۵۸



نشر انریمس شرق



ناشر: نگارستان کتاب

بیگانه

نویسنده: آلبر کامو / ترجمه دکتر بهاره جوهری

چاپ اول ۱۳۹۵

تیراژ ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی تاجیک

انتشارات نگارستان کتاب - خیابان فخررازی، خیابان وحید نظری، پلاک ۸۲ طبقه همکف

تلفن: ۶۶۴۶۴۱۱۷، ۶۶۴۹۵۴۶۱، ۶۶۴۹۵۴۷۵

www.ngrbook.com

فروش اینترنتی: ۶۶۴۹۵۷۹۴

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۰-۰۷۸-۵ ISBN: 978-600-190-078-5

## مقدمه مترجم:

البر کاو، دبیر فرزند خانواده ای تهیدست و فرانسوی تبار، هفتم نوامبر ۱۹۱۳، چند ماهی پیش از آغاز جنگ جهانی اول، در الجزیره چشم به جهان گشود. در سال ۱۹۱۳ وقتی هیتلر به قدرت رسید، کامو بی درنگ به جنبش "ضد فاشیست" که یکی از بنیانگذارانش رومن رولاند<sup>۱</sup>، نویسنده و متفکر فرانسوی است، پیوست. سال بعد، او که تلخی زندگی در فقر را تجربه کرده و دیده بود (که در زندگی خانواده خودش و چه در زندگی تمام مردم الجزایر)، به حزب کمونیسم می پیوندد. در سال ۱۹۳۷ و با اتمام تحصیلاتش در زمینه "فلسفه"، از آن حزب نیز جدا شده، به عنوان خبرنگار مشغول به کار می شود و همچنین خودش به نام "پشت و رو"<sup>۲</sup>، مجموعه آثاری است از روایات کوتاه و نثرات

---

<sup>۱</sup> - Romain Rolland - نویسنده و فیلسوف فرانسوی نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۱۵، شیفته هنر و موسیقی. عدالت خواهی اش، در جریان جنگ جهانی اول، او را، که آرزویی جز صلح در سر نداشت، به نگارش مقاله ای جنجالی می کشاند به نام «فراتر از همه»، که در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۴ به چاپ رسید. متاثر از لئون تولستوی روسی، آرمان گرایی است در جستجوی دنیایی فاقد دشواری. (م)

<sup>۲</sup> - L'Envers et l'Endroit

شخصی<sup>۲</sup> (مونولوگ های درونی) نویسنده. و این، آغاز کار نویسندگی اوست: نگارش داستان های فکری - فلسفی.

سال های جنگ جهانی دوم در زمینه نگارش و نویسندگی برای وی بسیار پربار تمام شد و در سال ۱۹۴۰ رمان جاودان خود، "بیگانه"، را به پایان رساند که در سال ۱۹۴۲ به چاپ رسید. و هم زمان با نگارش آثاری دیگر، به فعالیت های سیاسی خویش نیز ادامه داده و در سال ۱۹۴۳ به "نهضت مقاومت" معروف، که مقاومتی بود علیه قدرت هیتلر و نازی ها، پیوست. به این ترتیب به عضویت شبکه "مبارزه" در آمد و به کار آموزش و خبرنگاری زیر زمینی مشغول شد.

<sup>۱</sup> - Le Récit

<sup>۲</sup> - L'Essai

<sup>۳</sup> - La Résistance

«نهضت مقاومت» نیروهای متفقین - فرانسه، بریتانیا، روسیه - علیه نیروهای متحدین - آلمان، ایتالی، اتریش، مجارستان - با علامت صلیبی با یک خط عمودی و دو خط افقی که ژنرال دوگل آن را به عنوان سمبل «نهضت مقاومت» برگزیده بود. این نهضت، دربرگیرنده ی مجموعه ای از جنبش ها و شبکه های مخفی و زیرزمینی علیه آلمان نازی زمان جنگ جهانی دوم و رایش سوم (ادولف هیتلر) بود که از زمان آتش - بس تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰، با همکاری ژنرال پتن، به منظور حفظ پاریس و جلوگیری از انهدام آن شهر و آن کشورتشکل گسترده تری پیدا کرد، و تا پایان کامل جنگ با کمک ایالات متحده و آزادی کامل در تاریخ ۱۹۴۴، به فعالیت های مخفی خود ادامه داد. (م)

به موازات اگزیستانسیالیسم<sup>۱</sup> ژان پل سارتر<sup>۲</sup>، البر کامو در تمام انواع آثارش: رمان<sup>۳</sup>، نوول<sup>۴</sup>، نمایشنامه<sup>۵</sup>، و مونولوگ های درونی اش (رساله)<sup>۶</sup> جهان بینی<sup>۷</sup> خاصی را به تصویر می کشد که مشکلات اخلاقی و سیاسی آن دوره، بارزترین ویژگی های آنها را تشکیل می دهند. این نگرش، اغلب کاملاً «مطلق» مطرح شده و از درک تیزبینانه و دردناک "پوچی"<sup>۸</sup> جهان شکن گه گه است. ولی با چنین تعریفی، طرز تفکر کامو را بسیار محدود و خلاصه می کنیم: در واقع در آثار کامو، آگاهی از "پوچی" اصول به اصطلاح اندوخته حاکم بر جامعه را نمی توان از "شورش"<sup>۹</sup> ناشی از این آگاهی، گسست.

"پوچی" واژه ای است در ریشه نده موضوع اصلی تفکرات کامو که در این راستا بیشتر تحت نشانه تفکرات داستایوفسکی روس، کافکای

۱- L'Existentialisme: "l'existence précède l'essence"

فرمول معروف اگزیستانسیالیسم: «بودن» مقدم است بر «ماهیت»

۲- Jean Paul Sartre

نویسنده و فیلسوف بزرگ فرانسوی، بنیانگذار مکتب اگزیستانسیالیسم، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۶۴، که آن را به دلیل بی عدالتی های جهانی رد کرد.

۳- Le roman

۴- La nouvelle

۵- Le théâtre

۶- L'Essai

۷- La vision du monde

۸- L'absurde

۹- La révolte

اسرائیلی چکسلواکی تبار و تجربیات شخصی خودش می باشد تا اگرستانسیالسم سارتر. برخی آثارش را کاملا وقف این موضوع کرده که "از نظر او این احساس پوچی، بارزترین نشانه تفکر و زندگی مدرن است." جامعه ای فاقد ارزش های معنوی سبب می شود مردم در نوعی تکرار ماشینی روزمرگی فرو روند: بدین ترتیب زندگی مورسو، شخصیت اصلی داستان "بیگانه" با ساعات کاری یک اداره کوچک تنظیم شده و در همین روزمرگی فرو رفته است. این مطلب که به اشکال مختلف در آثار مختلف کامو مطرح شده است، از دید وی اوج تیره بختی دوره ای است که بیش از همیشه با فقدان "معنای" اخلاق و دنیا سرپوش می گذارد.

با این حال کامو، خودکشی و هیلیسم، که منطقی این نوع فقدان عمومی این معانی واقعی می تواند به آنها بازگردد، را نیز کاملا رد می کند. به عنوان مثال، مورسو، نمونه مردی پوچ گرا بر آثار کامو، متجلی ارزشی است نه چندان به دور از "صحت و درستی" مورد بحث سارتر. خود کامو در سال ۱۹۵۴ در باره مورسو می گوید: «نکته ای به شدت مثبت، مورسو را از دیگران متمایز می سازد: حتی تا لحظه کشتن، زجر بار دروغ نمی رود.»

بارزترین آثار کامو به دو مجموعه تقسیم می شوند: مجموعه ای که بر "پوچی" اصول اجتماعی سراپا ریاکارانه دست می گذارد، مانند "بیگانه"، و مجموعه ای که "شورش" را در اولویت قرار می دهد، از

<sup>۱</sup> - L'Etranger

<sup>۲</sup> - La Révolte

جمله: "طاعون"<sup>۱</sup>. در دنیای ادبیات کامو، آگاهی از "پوچی" اصول مثلاً اساسی جامعه، نقطه آغازی است که به هیچ روی نمی تواند از "شورش" که در پی آن ایجاد می شود، جدا گردد.

آگاهی از "پوچی" و "شورش" حاصل از آن، رفتار و عکس العملی را در ابر دنیا و مردمانش پایه می نهند که مهمترین ساختارهایش عبارتند از: \* نییاری کامل، \* "خود" درونی خویشتن نه آنکه جامعه تحمیل مان کرده، \* فتاری منسجم و یک پارچه، \* مهرورزی به بشریت.

البته توجه به بیای، عقیدتی کامو، نباید ما را از وجوه دیگر نگارش این نویسنده باز دارد. برای مثال، داستانهای کامو طنز گسترده ای را نیز در برمی گیرند: طنز عدالت، اخلاق اجتماعی در کتاب "بیگانه"، طنز سیستم اداری و ارجح شدن مردان، و عقاید دیگران بر نظرات و عقاید خویش در کتاب "طاعون"، سر مابین، روشنفکران جتلمن مآب، و نقدهای ادبی و هنری در کتاب "یونس" و بیره از سوی دیگر، در برخی از غمگین ترین و یا درناک ترین آثار هم، جنبه ای خنده دار و فاصله هایی تمسخرآمیز به چشم می خورد. در برخی از این سننامه هایش نیز لودگی قهرمانان داستان به شدت بارز است. بدین ترتیب، به هیچ روی نمی توان ابعاد کمندی آثار کامو را نیز نادیده پنداشت.

بعد دیگری که بر جذابیت آثار کامو می افزاید، گوناگونی انواع سبک هایی است که وی در آثار مختلف و یا حتی در درون یک اثر به

کار می‌گیرد: \*مونولوگ درونی نزدیک به \*روایت<sup>۱</sup>، \*تئاتر، \*رمان<sup>۲</sup> (به عنوان نمونه "بیگانه" که در آن از نوعی \*دفتر خاطرات شخصی<sup>۳</sup> هم استفاده می‌کند) و \*نول<sup>۴</sup>.

بیان احساسات نزد کامو همواره با ملاحظه کاری بسیار صورت می‌گیرد. او ترس اینکه نکند نگارشی غیر رسمی پیدا کند، نهایت حجب و حیا را در این زمینه، در آثار خود حفظ می‌کند.

باری، با خواهی شده ولی عمیق بر آثار کامو، می‌توان به تجلی نهایت رنج و پریشانی موجود در آنها پی برد.

این نویسنده و فیلسوف بزرگ و جنجال برانگیز نیمه اول قرن بیستم فرانسه، یک سال پس از استعناش از یونسکو، در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۵۷ جایزه نوبل ادبیات را از ان خدیش ساخت. این پیشرو مکتب *l'absurde et la révolte* ("پوچی" و "مورش" ناشی از درک آن) سه سال بعد از دریافت جایزه نوبل، در سن ۴۷ سالگی در سانحه

<sup>۱</sup> - Le récit

<sup>۲</sup> - Roman - داستانی با چند موضوع، چند شخصیت اصلی و متشکل از دیالوگهای متعدد، که همین امر می‌تواند آن را طولانی کند. (م)

<sup>۳</sup> - Le journal intime

<sup>۴</sup> - Nouvelle - داستانی که فقط یک موضوع را دنبال می‌کند، یک یا دو شخصیت اصلی دارد و تعداد دیالوگهایش اندک است و بیشتر با مونولوگهای درونی یکی از شخصیت‌ها روبه‌رو هستیم. همین امر می‌تواند آن را از زمان خیلی کوتاه‌تر نماید. (م)



اتومبیلی که راننده، یکی از برادران معروف گالیمار<sup>۱</sup>، با سرعت ۱۸۰ کیلومتر در ساعت می راند، جان باخت و دنیای ادبیات را خیلی زود و نا به هنگام از تفکرات بی نظیر خود که حتی امروز هم به خوبی شناخته نشده اند، محروم ساخت.

رنگانه "نخستین رمان کامو است که او خود آن را یکی از سه جلد کتاب می خواند" که نام مجموعه "پوچی" را به آن داده و اساس تفکر کامو را زاده و به تصویر می کشند.

شخصیت هازو کتب خواهند از:

□ مورسو (Moruso) : شخصیت اصلی؛

□ امرد عرب: که از چیزها از جایگاه مدنی و اجتماعی<sup>۲</sup> وی نمی گوید و فقط می دانیم که با ضرب ۵ گلوله مورسو کشته شده است؛

□ مانویل (Emmanuel): همکار مورسو؛

□ سلسست (Céleste): دوست مورسو و مادر ریتوانی که مورسو

زیاد به آنجا می رود؛

<sup>۱</sup> - Les frères Gallimard fondateurs de la très célèbre maison d'édition française "Gallimard"

برادران گالیمار، بنیانگذاران یکی از معتبرترین انتشارات فرانسه به نام انتشارات گالیمار. (م)

<sup>۲</sup> - La situation civile et sociale

□ ماری (Marie): نامزد مורسو که نقش مهمی در سیر وقایعی دارد که به خوبی کاهلی و عدم بروز هیجانات ظاهری مورسو را به نمایش می گذارد؛

□ سلیمان (Salomono): پیرمرد همسایه مورسو در یک پاگرد که ترتیب مگش را می زند و ناسزا نثارش می کند ولی وقتی همان سگ گم می شود به شدت ناراحت شده و به وحشت می افتد؛

□ ریموند سینتز (Raymond Sintès): همسایه مورسو و عنصر اصلی تمام اتفاقات  
□ مدیر: که ادا به آسایشگاهی که مامان در آن بستری است را به عهده دارد؛

□ نگهبان: آسایشگاهی که مامان (مادام مورسو) در آن بستری است؛

□ توماس پره (Thomas Pérez): یکی دیگر از ساکنین آسایشگاه که دوست صمیمی و به گونه بی نامزد، دوستان پیری مامان بود؛

□ دادستان: مومنی پرشور که مورسو را بیش از آنکه به خاطر قتلی که اتفاق افتاده مورد بازخواست قرار دهد، می کوشد روحش را پلید نشان دهد؛

□ لوکیل: که جمله هایی زیبا بر زبان می آورد، بی آنکه واقعا از مورسو دفاع کند.

در این اثر که از دو بخش تشکیل شده، کامو شروع می‌کند به تعریف داستان زندگی کارمندی فرانسوی‌تبار از اهالی الجزیره، به نام مورسو، درست از لحظه‌ای که برای مراسم خاکسپاری مادرش، عازم آسایشگاه می‌گردد. مورسو، فردای روز خاکسپاری مادرش، با دختر جوانی به نام ماری، رویه رو می‌شود که قبلاً همکار هم بوده‌اند؛ و بلافاصله پس از این دیوار مجدد به نامزد مورسو تبدیل می‌گردد. یک شبانه‌ای را، ماری، مورسو و یک از دوستانش به نام "سیتنز"، به دعوت دوستی دیگر در کلبه ساحلی و رویه دریای وی می‌گذرانند. تعدادی عرب که به دلایل شخصی با "سیتنز" مشکل داشتند، همواره و همه جا آنها را زیر نظر دارند: در پلاژ، نبردی بی‌حاصل و بی‌نتیجه درمی‌گیرد. ولی کمی بعد از غذا، وقتی مورسو دوباره به سمت آریا می‌گردد، نوعی ترس، خیره‌کنندگی سوزان آفتاب و نیز مشاهده برق تیغه تیز چاقویی که در دست مرد عرب است، مورسو را به جایی می‌کشاند. که با تفنگی که کاملاً تصادفی در جیبش بوده، چند تیر شلیک می‌کند. سنا: مرد عرب کشته می‌شود.

این بخش اول که با یکی از معروف‌ترین جملات ادیبان قرن بیستم فرانسه «امروز، مامان مرده است»، آغاز می‌شود، در واقع نوعی دفتر خاطرات شخصی<sup>۱</sup> مورسو می‌باشد. لحنی که نویسنده به کار برده، در دم توجه خواننده را جلب می‌کند: اغلب از ماضی نقلی استفاده کرده، و بر خلاف عادت نویسندگان بزرگ و دیالوگ‌های زیبای فرانسوی، نه نشانی

<sup>۱</sup> - Le journal intime

از حرف ربط<sup>۱</sup> وجود دارد که دو شبه جمله را به هم پیوند می دهد و نه نشانی از جملات پایه و پیرو<sup>۲</sup> دیده می شود. بدین سان، قهرمان داستان نوعی رفتار را فقط شرح می دهد: "رفتار خودش"، بی آنکه حتی در کلمه ای از داستان به نظر بیاید دارد در مورد رفتار خویش اعمال نظر نموده یا آن را توجیه می کند. صفحه نخست کتاب، به خوبی بیانگر این دیدگاه نویسنده می باشد.

مافون و روسو، کمی پس از خاکسپاری مادرش، پست جدیدی در یک شرکت تجاری به وی پیشنهاد می کند، که او را از محیط عقب افتاده الجزیره بیرون برد. به استراش در پاریس می انجامد. وی نظر مورسو را در مورد این چشم انداز خوب می شود: مورسو می گوید "جالب است" ولی در ادامه با جمله کلید، بارسان که همواره و همه جا تکرار می شود، می گوید "در نهایت همه چیز برای او بی تفاوت است". همان شب، پس از تعطیلی اداره، ماری که دنبال رفتن است از وی می پرسد "آیا مایل است با او ازدواج کند" و پس از اینکه با پاسخ مثبت مورسو رو به رو می شود، ادامه می دهد اگر دختر دیگری هم در حال او بود، پاسخ مورسو به او هم مثبت بود. و این بار، در عکس العمل، پاسخ مثبت مورسو از وی می پرسد، آیا اصلاً عاشق او هست. و برای نخستین بار بعد از چند پاسخ مثبت با جواب "نه" رو به رو می شود.

<sup>۱</sup> - Les conjonctions de coordination

<sup>۲</sup> - Les conjonctions de subordination- les propositions principales- et les propositions subordonnées

بخش دوم کتاب، روند پروسه دادگاه مورسو است از ابتدا و با تشریح تک تک مراحل آن، و سرانجام اعلام حکم "مجرمیت" وی و محکومیتش به مرگ، و انتظار این مرگ قریب الوقوع است که بر همه چیز مهر ختم می‌نهد: نکته قابل توجه اینجاست که او را بیشتر به خاطر ظاهر بی تفاوتش نسبت به مرگ مادرش و کارهایی که درست فردای روز خاکسپاری انجام داده و بدین ترتیب "قواعد اساسی" جامعه را زیر پا گذاشته است، محکوم به اعدام می‌کنند؛ نه واقعا به خاطر قتلی که به طور تصادفی مرتکب شده است. توالی یک سری تصادفات پی در پی، سبب ارتکاب تنگنا می‌شوند: «جنبه‌ی ناگوار پوچی»<sup>۱</sup> همین جا نهفته است. از سوی دیگر، و در محکوم به مرگ می‌کنند به نام «اصول اخلاقی ریاکارانه‌ای که منای نفع خود را به کل از دست داده اند»: این هم یکی دیگر از ابعاد دنیوی پوچی است. بدین سان می‌توان دریافت که بخش دوم کتاب "بیگانه" طنز تلخ سیستم قضایی را به تصویر کشیده است.

بعد فلسفی رمان به بعد فلسفی برخی از آثار سارتر شباهت دارد: زندگی دنیوی کاملا فاقد معناست. وقایع، به طور کامل تصادفی در پی هم می‌آیند؛ و می‌توان نتیجه گرفت با نوعی "جبر یا قسمت"<sup>۲</sup> روبه‌رو هستیم. و از این روست که مورسو، با لحنی سرد و بی تفاوت، فقط به بیان وقایع اکتفا می‌کند. گویی می‌خواهد ثابت کند هیچ گونه اراده و

<sup>۱</sup> - Le tragique de l'absurde

<sup>۲</sup> - La Providence

اختیاری در وقوع آنها دخیل نبوده است. با تمام این احوال، مورسو شخصیت مثبتی باقی می ماند که خیلی خوب خود را با این تغییرات زندگی وفق می دهد. و نیز به همین دلیل است که نه در برابر پرسش ماری درباره عشق و نه در محضر دادگاه، با واقعیت بازی نمی کند: «واقعات را می گوید، همه واقعیت را، و چیزی جز واقعیت نمی گوید.» بیان کامل واقعیت را از جانب وی نباید با "تکبیر" اشتباه بگیریم. بلکه فقط نشانه آن است که همه چیز را همان طور که هستند، می پذیرد؛ نشان نمی بیند به خود و یا به دیگران دروغ بگوید.

قتل مرد عرب اصلاً به دلیل روحیه آدم کشی او نیست. همه چیز جوری پیش می رود که گوی و رسو در آن لحظات داغ و شرعی و کشنده کنار دریا، بازیچه خورشید زیر شدید آن شده است. با این وصف، داستان قتل بعدی ناگوار و غم انگیز به خود می گیرد؛ به خصوص که خورشید و نورش در سراسر داستان حضوری دائمی دارند و همواره بر رفتار راوی که شخصیت اصلی داستان نیز هست، تاثیر مستقیم می گذارد.

در آخر می توان گفت مورسو مردی است که مطابق با قوانین اجتماعی (از نظر کامو پوچ و فاقد معنای واقعی) آدمی عادی و نرمال تلقی نمی شود. او را محکوم به مرگ می کنند، بدون در نظر گرفتن "علل مخفیه"، چون عادت ندارد هیجانانش را نشان دهد: در مراسم

خاکسپاری مادرش گریه نمی کند، از اینکه کسی را به قتل رسانده ابراز تاسف نمی کند (چون بر این باور است که تصادفی بوده، آفتاب و گرمای شدید ساحل مسبب آن بوده اند، پس اصلاً تقصیر او نبوده)، و در مورد دلایلی که سبب انجام این کار شدند در نهایت سادگی می گوید «خیلی سریع و تند تند گفتم "تقصیر آفتاب بود" و در دم به مسخره بودن پاسخ خه پوردم.»

کتاب با این جمله کلیدی پایان می پذیرد «حالا دیگر برای اینکه همه چیز کامل شود و احساس تنهایی کمتری داشته باشم، فقط یک آرزو برایم می ماند: روز کشن من جمعیت زیادی حاضر باشند و با فریادهای تنفر، همراهی ام کنند.»

### سبک نگارش اثر:

کاربرد تقریباً همیشه ضمیر اول شخص مفعول "من" در تمام جریان رمان، خواننده را تحریک می کند تا به گونه ای بین خود و شخصیت اصلی داستان، همزاد پنداری نماید. نحوه نگارش داستان به خصوص با به کار بردن بی وقفه نام اماکن و اشیاء، به سبک "دفتر خاطرات شخصی" شباهت دارد. لحن منقطع مورسو، هم تصویر ذهنی وی را به خوبی بازسازی می کند و هم این امکان را برای خواننده فراهم می آورد که به دنیای کامو وارد شود. پس از این مرحله، دیگر دست خود خواننده است تا با چندین بار مطالعه عمیق تر درکی فراگیرتر نسبت به فلسفه نویسنده، بیابد.

کاربرد ماضی نقلی، جمله بندیهای خشتی و بی طرف می سازند که از نظر ژان پل سارتر (رهبر مکتب اگزیستانسیالیسم) «بر تنها بودن هر جمله می افزاید»<sup>۱</sup>. این سبک جمله بندی و نگارش بر احساس تنهایی شخصیت داستان، هم در برابر خویشتن و هم در برابر دنیایی که پیش رویش قرار دارد، می افزاید.

#### نقد بر کتاب:

با توجه به آنچه گفته شد ما در این جا با رمانی سر و کار داریم (کامو خود بارها آن می نویسد «اگر می خواهی فیلسوف بشوی، رمان بنویس.») که شخصیت اصلی آن با تمام رمز و رازهای وجودی اش، منطبق بر قواعد مثلاً اخلاقی و بیچ و بدون معنای واقعی حاکم بر جامعه نیست، و از همین رو نسبت به جامعه و خویشتن بیگانه می نماید. مورسو طی نگارشی راوی وار، بسیار نزدیک به "دفتر خاطرات شخصی" تنها به ذکر اعمال، امیال، و دلسردی هایش می پردردار و به خوبی معرف انسانیتی پوچ (یا انسانیتی محال) است. "پوچی" حاصل از «رویاریوی مابین فریاد بشر و سکوت غیرعقلانی دنیا». مورسو شخصیتی است بی هویت: نام کوچکش را نمی دانیم، نام خانوادگی اش هم فقط چند بار در رمان آمده است؛ گویی با شخصیتی مکمل سر و کار داریم.

<sup>۱</sup> یعنی هیچ جمله ای نه به جمله قبلی اش وابسته است نه به جمله بعدی. (م)